

نقش و جایگاه عدالت کیفری در تحقق حقوق شهروندی

سجاد احرامی

هیئت علمی دانشگاه پیام نور

نام نویسنده مسئول:

سجاد احرامی

چکیده

عدالت کیفری، نظام مدیریت اعمال و وقایع مجرمانه است. اصول و مقررات این نظام از سوی هیأت حاکمه، تدوین و اجرا می شود. یکی از مصادیق عینی عدالت کیفری، حقوق شهروندی است و مهم ترین رکن در رعایت حقوق شهروندی، آزادی است. تضمین حقوق شهروندان و اجرای عدالت در تمامی مراحل دادرسی اعم از کشف جرم، تعقیب، تحقیق، محاکمه، اعمال مجازات از وظایف بنیادین عدالت کیفری محسوب می شود. یکی از اساسی ترین آرمانهای هر جامعه بشری یعنی رعایت حقوق شهروندی و حفظ ارزش والای انسانی است. لذا در این تحقیق سعی بر بررسی اهمیت برقراری عدالت کیفری در حقوق شهروندی و حفظ عدالت در اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی و جلوگیری از طرد شدگی و انزوا گرایی در سایه تاریخ نقض عدالت کیفری است.

واژگان کلیدی: عدالت، عدالت کیفری، حقوق شهروندی، مجازات، جرم، محاکمه

مقدمه

آزادی و کرامت ابناء بشر سرلوحه اهداف وسایل ارتباط جمعی اعلام شده است. در حال حاضر یکی از مهمترین معیارهای دموکراسی در جوامع جهانی اعتقاد و التزام به رعایت حقوق شهروندی است لذا حقوق شهروندی از موضوعات مهم جهان معاصر به ویژه در سیستم های قضایی کشورهاست. بنابراین در عصر حاضر دارا بودن نظام عدالت کیفری منوط به این است که حقوق شهروندان در قوانین کیفری مدون باشد و به رسمیت شناخته و رعایت شود. زیرا شناخت این قوانین می تواند به برقراری عدالت کیفری کمک فراوانی بکند

اهمیت موضوع

امروزه به دلیل رشد فکری جوامع و آشنایی نسبی مردم با مفهوم حقوق شهروندی و دانستن این نکته که آنها علاوه بر اینکه در قبال جامعه تکالیفی دارند دارای حقوقی نیز هستند که جامعه و حاکمان موظف به رعایت آنها می باشند به ویژه در زمینه عدالت کیفری.

ضرورت مساله

در اجرای عدالت کیفری حفاظت از حقوق شهروندان امری لازم و ضروری است چرا که اجرای عدالت کیفری نیز خود در راستای حمایت از حقوق شهروندان صورت می گیرد و باید دست متجاوزان به حقوق آنان کوتاه شود. قوانین مختلف مدنی، جزایی و... برطبق نیازهای جامعه وضع می شوند. چنانچه این نیازها بطور دقیق شناخته نشوند و بدون توجه به مصالح و مضار واقعی انسان، مکانیزم رفع آنها در قانون معین نشود، تصور تحقق نظام قانونی عادلانه، صحت و واقعیتی نخواهد داشت.

انواع حقوق شهروندی

تی اچ مارشال، حقوق شهروندی را به سه عنصر مدنی، سیاسی و اجتماعی تقسیم می کند شهروندی، موقعیت اعطا شده به اعضای کامل جامعه است. (شیبانی، ۱۶۵، ۱۳۸۴)

حقوق مدنی

این حقوق شامل موارد متعددی می باشد از جمله شامل آزادی بیان، مذهب، حق مالکیت و حق دادرسی یکسان در برابر قانون، تساوی در برابر قانون، حق آزادی، امنیت، صیانت از حیثیت و... که در صورت فقدان این حقوق نمی توان ادعا کرد که در آن جامعه حقوق شهروندی محقق است.

حقوق سیاسی

این نوع از حقوق شهروندی، به عنوان حقوق عالی شهروندی شناخته شده است حقوقی مانند حق رای، حق برخورداری از مشارکت سیاسی، حق برخورداری از انتخابات، گردهمایی و تشکیل انجمن، حق داشتن امنیت سیاسی، حق نقد مسئولین از طریق نهادینه سازی آزادی بیان و...

حقوق اجتماعی

این حقوق شامل حق عدالت اجتماعی، امنیت جسمی و روانی برای همه شهروندان، بهره مندی از تامین اجتماعی و حمایت از شخص در صورت بیکاری، حق برخورداری از بهداشت عمومی، برخورداری از آموزش عمومی، مزایای بهداشتی و درمانی، تعیین دستمزد عادلانه، حق داشتن استراحت، تفریح و کلبه خدمات رفاهی می باشد در حقیقت نمی توان فردی را که در اجتماع از حقوق مذکور بصورت نسبی بهره مند نگردد شهروند اطلاق کرد.

چنانچه هر یک حقوق سه گانه فوق رعایت نشود باید پذیرفت که حقوق شهروندی به معنی واقعی محقق نشده است. البته می توان به این تقسیم بندی با تفکیک دقیق، انواع دیگری از حقوق از جمله حقوق فرهنگی مانند حق آموزش و پرورش و علم آموزی و... و حقوق قضایی مانند حق دفاع، تساوی در مقابل دادگاه و... را نیز اضافه کرد.

عدالت کیفری عبارت است از :

مجموعه ای از رویه ها و نهادهای دولتی است که به منظور تنظیم و تعیین حدود رفتارهای شهروندان تقویت کنترل های اجتماعی، بازداری از ارتکاب و تکرار جرم، اعمال ضمانت اجرا بر ناقضان قوانین، تلاش برای بازپروری مجرمان در جامعه و حمایت از شهروندان اجرا می شود (Rutherford.2001: 7)

ساندز و یانگ عدالت کیفری را « یکی نهاد پیچیده ی متأثر از سیاست » تعریف می کند که : رفتارهای مجرمانه بالقوه منتسب و حقیقی را در حیطه محدودیت های آیین دادرسی کنترل، اصلاح و تنظیم می کند و از شهروندان در مقابل رفتارهای نادرست یعنی جرم انگاری های غیر ضروری و ابزاری، محافظت می کند. علاوه بر آن شهروندان ناقض قانون را در پناه حمایت های حقوق کیفری قرار داده و در جامعه بازپذیر می کند. (Sanders & Young & Burtom. 2007 : 61) در تعریف مذکور عنصر شهروند یک رکن مهم است که شهروند به رغم قانون شکنی باز در پناه حمایت کیفری قرار دارد و در محاکمه کیفری امتیازات و مسئولیت های شهروندی باقی می ماند.

رابطه شهروند و جامعه یک نوع رابطه داد و ستد میان تکالیف و حقوق است . حکومت پس از دریافت نمایندگی از سوی شهروندان مکلف به تامین حقوق آنهاست و در مقابل نیز شهروندان موظف و متعهد به اطاعت از قوانین و اجرای درست آنها برای ایجاد و حفظ نظم اجتماعی است . مهم ترین هدف از اجرای عدالت جامعه بین شهروندان افزایش هم بستگی و مشارکت آنها در جامعه و عدم طرد شدن و انزوا گرای می باشد و باید قوانین و سیاست هایی تصویب شوند که مانع رانده شدن تعدادی از شهروندان به حاشیه شوند. ملاک تعیین مجازات، از حیث نوع و میزان آن در برابر هر جرم خاص است. قانون گذاران، براساس اهداف و مقاصدی که در نظر دارند، کیفرهای قانونی ای را در قبال «مرتکبان جرم» معین می سازند، که گمان می برند به عدالت و مصلحت اجتماعی و فردی نزدیکتر است.

آموزه های اسلامی در تامین عدالت کیفری

آموزه های اسلامی نیز بر این اصل تاکید کرده اند برای نمونه : پیامبر اکرم (ص) می فرماید : « الناس کلهم سواء کاسنان المشط » مردم مانند دانه های شانه با هم برابرند. امام علی (ع) « حتی در نگاه و نیم نگاهت با مردم به تساوی برخورد کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مایوس نگردند. » (نهج البلاغه ، نامه ۲۷) در قانون اساسی ایران نیز که متأثر از آموزه های مذهب امامیه است، علاوه بر به رسمیت شناختن برابری همه مردم (اصل ۱۹) بر حمایت یکسان قانون از آنان (اصل ۲۰) تاکید کرده است. از اصول دستیابی به عدالت کیفری می توان به توزیع فرصت ها، به رسمیت شناختن حقوق همه شهروندان و احترام به حقوق آنها، منابع و امکانات به منظور افزایش مشارکت شهروندان در جامعه و توازن مسئولیت شهروندان اشاره نمود. به طور کلی در بحث عدالت کیفری تمرکز بر چند نکته اساسی است :

- ۱ - فراهم نمودن فرصت های برابر در دسترسی به عدالت قضایی برای همه اعضای جامعه.
- ۲ - توزیع عادلانه مسئولیت ها، تکالیف و ضمانت اجراها.
- ۳ - توازن میان مسئولیت دولت و شهروندان و جلوگیری از افراط و تفریط در تحمیل مسئولیت بر این دو.
- ۴ - سنجش میزان سرزنش پذیری مجرم و توجه به عناصر روانی در ارتکاب جرم.
- ۵ - توجه به شرمسار نمودن و ایجاد حس ندامت در شهروند ناقض قانون و بازپذیری او در جامعه

جایگاه حقوق شهروندی در عدالت کیفری

احساس عدالت ، یکی از شاخص های اصلی « رفاه اجتماعی » است. (هزار جریبی، ۱۳۹۰: ۴۲ و ۴۳) در مکتب حقوق فردی، اشخاص از نظر حقوقی در برابر هم مستقل و آزادند و چون گاه منافع آنان در جامعه تعارض پیدا می کند، وظیفه حقوق این است که همزیستی افراد را با منظم ساختن روابطشان فراهم سازد. قواعدی که اشخاص به رضای خود و در نتیجه قرارداد اجتماعی به وجود آورده اند، هدفی جز هماهنگ ساختن آزادی انسانها ندارد و تا جایی می تواند آن را محدود کند که برای تأمین آزادی دیگران لازم است» (کاتوزیان؛ مقدمه علم حقوق : ۵۱). لذا معیار و مبنا در عدالت، برقراری هماهنگی بین منافع فرد و جامعه در لوای قانون و برای حمایت از نظم اجتماعی است.

یک شهروند یک عضو رسمی یک شهر یا یک کشور است و از آنجا که شهروند از جمله عناصر مهم در سیاست گذاری های اجتماعی و کیفری است بنابراین حقوق شهروندی ملزم به تبعیت از قوانین است.

از این نظر حقوق و مسئولیت هایی به شهروند یادآور می شود که در قانون پیش بینی و تدوین شده است. از نظر حقوقی، جامعه نیازمند وجود مقرراتی است که روابط تجاری، اموال، مالکیت، شهرسازی، سیاسی و حتی مسائل خانوادگی را در نظر گرفته و سامان دهد. از این رو از دید شهری موضوع حقوق شهروندی، روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و اصول و هدف ها و وظایف و روش انجام آن است. همچنین نحوه اداره امور شهر و کیفیت نظارت بر رشد هماهنگ شهر است که می توان بعنوان مهمترین اصولی بدانیم که منشعب از حقوق اساسی کشور است.

عدالت که جلوه جهانی دارد ابزاری است برای پیوند افراد یک جامعه با هم از یک سوی و پیوند جملگی آنها با حکومت از سوی دیگر. از این منظر، دو جلوه عدالت به مثابه صفت انسان و صفت دولت ارتباطی تنگاتنگ دارند و هر دوی آنها از یک مبنا که اخلاق باشد، سیراب می گردند.

در تعریفی دیگر، عدالت کیفری را عبارت از «مقایسه زبان های وارده بر جامعه با خطای اخلاقی مرتکب و تعیین میزان مناسب کیفر و اجرای آن» (بولک؛ کیفر شناسی، ۱۳۹۰: ۳۰) دانسته اند

عدالت کیفری و به رسمیت شناختن همه شهروندان جامعه و احترام به حقوق آنها علاوه بر کرامت انسانی در فرآیند کیفر جرم موجب دسترسی همه شهروندان به فرصت های برابر می شود. احساس تعلق شهروندان به جامعه نیز، افزایش پایداری به قوانین و تحقق قانون مداری و مشارکت اجرای قوانین را به دنبال دارد و نتیجه این احترام، پرهیز از تصویب قوانین تبعیض آمیز می باشد.

عدالت کیفری در دنیای معاصر به معنای کنترل هدفمند و هوشمندانه جرایم و مجازات ها در درون اجتماع بشری و تضمین حقوق شهروندان و اجرای عدالت در تمامی مراحل دادرسی (کشف جرم، تعقیب، تحقیق، محاکمه، اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی) از جمله وظایف بنیادین عدالت کیفری است.

نتیجه گیری

از مجموعه مباحثی که گذشت معلوم می گردد که تضمین حقوق شهروندان و حق آنان تکلیف دولت که تدابیر مختلفی را جهت این مهم به کار بندد.

عدالت کیفری، همچون هر پدیده اجتماعی دیگر تحت تأثیر قواعد تحول و تکامل جوامع بشری بوده است. پیدایش، تکوین و دگرگونی این پدیده، بی هیچ تردید تابع قواعد حاکم، اندیشه های رایج و دگرگونی های عام تر جامعه بوده است. عدالت جزایی هم، پا به پای توسعه مدنی و تکامل عقلانیت انسان توسعه و تکامل یافته است. به هیچ وجه نمی توان گفت آنچه امروز به عنوان اصول و قواعد حقوق جزا یا عدالت جزایی مطرح است، مولود یک اندیشه خاص یا مخلوق مقطعی بخصوص از مقاطع تاریخ است. نظام حقوق جزا با تمام اصول و قواعد شناخته شده آن حاصل دگرگونی های تاریخی، تحول تمدن و تعامل اندیشه های دینی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی انسان بوده است. هرگاه عدالت، قربانی شود فاصله میان مردم و دولت بیشتر خواهد شد

بنابراین در راستای به رسمیت شناختن همه شهروندان و تلاش علیه نابرابری کیفری نتایج زیر را به همراه دارد:

- ۱ - افزایش همبستگی میان شهروندان
- ۲ - هویت یافتن شهروندان
- ۳ - افزایش احساس تعلق به جامعه
- ۴ - افزایش تمکین و احترام به قوانین جامعه
- ۵ - شنیده شدن صدای همه شهروندان
- ۷ - بالا رفتن سطح مدارا و تحمل اجتماعی شهروندان

منابع و مراجع

- [۱] رنار بولک؛ کیفر شناسی، مترجم علی حسین نجفی ابرندآبادی، ویراست پنجم، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۰، تهران، ص ۳۰
- [۲] شیبانی، ملیحه، شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی، فصلنامه حقوق تامین اجتماعی، س اول، ش ۱
- [۳] کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۵
- [۴] هزار جریبی، جعفر « بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل موثر بر آن »، فصلنامه جامعه شناسی کاربردی، شماره ۳، ۱۳۹۰
- [5] Sanders.andrew.& Richard Yang & Mandy Burton. Criminal jusrice. 4 . Ed. Oxford university press.2007
- [6] Rutherford.andrew.Criminal jusrice : mandy burton. Criminal jusrice. 4 . Ed. Oxford university press.2007